روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶
تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۱:۵۴ اذان مغرب ۱۸:۰۸ اذان صبح فردا ۴:۳۶ طلوع آفتاب ۵:۵۹

روزنامه شرق

دوشنبه ۸ مهر ۱۳۹۲ • ۲۴ ذی‌القعده ۱۴۳۴ • ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۳ • سال یازدهم • شماره ۱۸۴۵ • ۱۶صفحه

«پیمان معادی» پس از ۲سال روی صحنه می‌رود

ایسنا: نمایش «در انتظار گـودو» به کارگردانی همایون غنی‌زاده با بـازی صابر ابر، رامین سیاردشـتی، رضا بهبودی و پیمان معادی به صحنه می‌رود. این نمایش بهمن و اسـفند سـال‌جاری در تالار اصلی مجموعه تئاترشهر به صحنه خواهد رفت. نمایشنامه «در انتظار گودو» یکی از معروف‌ترین آثار ساموئل بکت است که تاکنون اجراهای متعددی از آن، روی صحنه رفته است. پیمان معادی در این تئاتر پس از دوسال روی صحنه می‌رود. او آخرین‌بار با نمایش «خشکسالی و دروغ» محمد یعقوبی روی صحنه آمده بود.

درام‌های تلفنی

سوپراستار

سوسن مقصودلو

- سلام استاد.
- فحش نده!
- چرا ناراحت می‌شین. اگه شما استاد نباشین کی استاده؟
- هاها!
- چه عجب شما خندیدید.
- من همیشه می‌خندم. اصلا اگه به دنیا نخندی؛ دنیا به تو می‌خنده.
- شنیدم سر فیلمبرداری عصبانی شدید.
- ازکی شنیدی؟
- ...
- باز ما عطسه کردیم توی همه عالم پیچید.
- بالاخره فرقی بین ما فقیربیچاره‌ها و شـما باید باشه.
- ...
- آقا باز بی‌تربیتی کردن؛ شما عصبانی شدین؟
- من از روز اول موقع قراردادبستن شرط می‌کنم؛ میگم زخم معده دارم باید سـاعت یک بعدازظهر غذای گرم بخورم... .
- صحیح می‌فرمایید.
- ساعت پنج صبح، گروه آفیش بودن به من گفتن ساعت هشت بیا.
سـاعت دوازده‌ونیم کلید زدن با یه خروار سبیل و ریش که هی چسبش ورمی‌اومد و می‌چسبوندن و لباس پلوخوری آقای تهیه‌کننده که تن من کرده بودن و باید مواظب می‌شـدم کثیف نشه چون آقا می‌خواست باهاش بره عروسی....
- صحیح.
- سـاعت سـه معده‌ام از رو رفت شـروع کرد به قاروقور.
- هاها!
- مـرض... صدابرداره هم هـی کارو قطع می‌کرد می‌گفت صداهای اضافه داریم.
- فهمیدن معده جنابعالیه؟
- از اول فهمیده بود می‌خواست حال منو بگیره.
- واسه چی؟
- ... خلاصه دیدم سـاعت چهـاره از ناهار خبری نیسـت داد زدم: این صدای معده صاب مرده منه. مگه من با شما شرط نکردم. مجبور شدن کارو قطع کنن به همه ناهار بدن.
- باعث خیر شدین.
- درد سـرت ندم یه بشقاب جلوم گذاشتن دو تا تیکه کتلت خشک‌شده با چند پر خیارشور و گوجه پلاسیده و یه تیکه نون بیات.
- عجب!
- گفتم غذای دیگه‌ای ندارین؟ گفتن آقا چلوکوبیده هم هسـت ولی چون گفتین غـذای رژیمی میل می‌کنید اینو براتون گرفتیم.
- خب...
- گفتم یه نون و ماست بیارین بخورم؛ مدیرتولید اومد به پسره تدارکات گفت: واسه آقا ماست بیار. گفت ماسـت نداریـم. اونم زد تو گوش پسـره و خلاصه...
- اکشن
- پس چی بیا و ببین.
- آقـا می‌فرمودیـن از منزل غذای گـرم براتون می‌آوردم.
- توی اون هیرو ویر تو رو از کجا پیدا می‌کردم؟
- می‌فرمودین از صبح می‌اومدم سرصحنه.
- از کار مار چه خبر. چه کار می‌کنی؟
- پریروز یه سـکانس برای آقـای کیمیایی بازی کردم.
- مسعود مگه کلید زده؟
- نخیر. برای بعد کلید یه صحنه اکشن داشتن ما رفتیم اتود زدیم.
- اتود زدین!
- دیگـه بالاخره با مهل و اسـمال گفتیم دور هم باشیم. شنیدم امروز تشریف می‌برید دفتر فیلم.
- بعله.
- آقا بیام دنبالتون.
- خودشون ماشین می‌فرستن.
- خب آقا ما هسـتیم. می‌بریمتـون. همونجا هم می‌شینیم تا تشریف بیارین.
- زحمتت نیست؟
- نه؛ باعث افتخاره.
- باشه؛ می‌تونی سر راه یه لامپ هم بخری؟ لامپ دستشویی‌سوخته.
- پرمصرف یا کم مصرف؟
- چه میدونم... لامپ.
- چشم؛ کی بیام؟
- ساعت شیش؛ هفت.
- خدمت می‌رسم.
- قبل از حرکت زنگ بزن. من شاید خواب باشم.
- رو چشم.

یادمان

به بهانه سالروز بزرگداشت مولانا

انسانم آرزوست

بهاءالدین خرمشاهی

حضرت مولانا در چهاردهه اول زندگانی پرباروبرکتش شـعر می‌خواند و بسیار به سـماع علاقه داشت و سماع همچنان که می‌دانید هم رقص مردانه اسـت و هم ساز و آواز و شـعرخوانی همـراه با وجد و حـال. او به قوالی هم که فقط شعرخوانی همراه با موسیقی است علاقه‌مند و در نتیجه بسیار به شعر علاقه‌مند بود اما همه مولوی‌پژوهان و شمس‌شناسـان گفته‌اند که پس از ملاقات شگرفش با شمس بود که چشمه شعر در درونش گشوده شد و همگان می‌دانند که چون شمس سلسله‌جنبان این احوال تازه او بود، مولانا غزل‌هایش را یا خطاب به شمس می‌سروده یا در یکی، دو بیت آخر غزل از شـمس با شـیدایی هرچه تمام‌تر یاد می‌کرده. این یک واقعیت تاریخی مسلم است اما بسـیاری از دوستداران ادب و ادب‌پژوهان شاید ندانند که سـرودن مثنوی هم، به‌دنباله این ملاقات زندگی‌سـاز بود و خود مولانا در مثنوی به این نکته اشـاره دارد و البته «حسام‌الدین چلبی» که هم مرید و هم مراد او بود در تشویق مولانا برای سرودن مثنوی بسیار اثرگذار بود و حتی معروف اسـت که مولانا مثنوی را شب‌ها تا دم سحر می‌سروده و امـلا می‌کرده و «حسـام‌الدین چلبـی» آن را بیت‌به‌بیت می‌نوشـته. در ابتدای دفترهای شش‌گانه مولانا به ظرافت به شوق‌انگیزی حسام‌الدین اشاره دارد.

غزل‌های مولانا در دیوان شمس شاید پنج‌برابر غزل‌های سـعدی و شش الی هفت‌برابر غزل‌های حافظ است یعنی چیزی در حدود سـه‌هزار غزل. غزل‌های شـمس (یعنی سروده‌های مولانا خطاب به شمس) بسیار پرشور و سرشار از تلمیحات ژرف و گاه دشوار به قصص انبیا و ضرب‌المثل‌ها و نکاتی نظیر اینهاست و با غزل‌های دیگران فرق دارد، یک فرقش هم در بلندی غزل‌های اوست که در چند مورد حتی به بیش از ۸۰ و ۹۰ بیت می‌رسـد. البته ناگهان غزل‌های چهـار و پنج‌بیتی هم بسـیار دارد. شـاید میانگین ابیات غزل‌هـای او را بتوان ۱۲ تا ۱۴ بیت بـرآورد کرد. در پنج، شش سال اخیر به بهانه بزرگداشت جهانی مولانا چندین تصحیح و برگزیده غزل‌های شمس به چاپ رسیده است، حتی به‌صورت چاپ عکسـی که یک چاپ عکسی بسیار خوب چنددهه پیش در آنکارا انجام شده که در دوجلد در قطع رحلی سلطانی است و در آن غزل‌ها براساس وزن‌های عروضی مرتب شـده‌اند و این برای آن اسـت که قوالان یا دوستداران سماع، بهتر و آسان‌تر بتوانند وزن و ریتم دلخواه خود را پیدا کنند. یک پدیده مهم که به آن اشاره کردیم فراوانی غزل‌هاست که همین باعث شده که در عصر جدید از زمان «رضاقلی‌خان هدایت» تا به امروز چندین برگزیده از غزل‌ها با شـرح و توضیحات یا بدون آنها منتشـر شود. از جمله یکی از آنها را روانشـاد «ابوالقاسـم انجوی» فراهم کرده و پس از آن استاد «شفیعی‌کدکنی» ابتدا برگزیده‌ای در یک جلد و سـپس در دو جلد تهیـه کرده‌اند که اولی شامل ۴۶۰ غزل اسـت که بیش از ۴۰سال پیش منتشر شـده و دیگری مشتمل بر هزاروصد غزل است که همین دو، سه سال پیش همراه با اندکی توضیحات منتشر شده اسـت. یک گزیده دیگر هم با عنوان «انسانم آرزوست» به کوشـش صاحب این قلم فراهم آمده که شامل ۴۰۰ غزل و شرح و توضیح آنهاست که در همین ایام برای چاپ دوم آماده شده و در دسترس علاقه‌مندان به غزل‌های شورانگیز آن حضرت است.

ضرب‌المثل‌های «مولوی» در «مثنوی»

حسن ذوالفقاری

با نگاه به آثار شـاعران و نویسندگان بزرگ چون مولوی، فردوسـی، نظامـی، حافظ و سـعدی، پی می‌بریـم که این شاعران از ضرب‌المثل و حکمت‌های عام و تمثیل برای بیان اندیشـه‌های والای خود سودجسته‌اند و این شیوه بیان، خود به‌عنوان شاخصه سـبکی آنان درآمده، تا آنجا که گاه همین خصیصه در تمامی سبک‌های شعر و نثر فارسی عامل مهمی در شناخت سبک‌ها به‌شمار می‌آید. از طرفی مخاطب‌شناسی از سوی شاعران و نویسندگان بزرگ فارسی‌زبان ایجاب می‌کند که برای تفهیم مطالب اخلاقی، عرفانی و اجتماعی همواره از مثـل و تمثیل برای ایجاد ارتباط بهتر و موثرتر بهره بگیرند. مولانا با توجه به نزدیکی شعرش به زبان مردم و آگاهی کامل از عمق فرهنگ عامه از امثال به شیوه‌های گوناگون استفاده می‌برد. برخی از مثل‌های منظوم مثنوی ساخته مولاناست که رایج شده؛ نظیر:

آن یکی خر داشت پالانش نبود
یافت پالان، گرگ خر را در ربود (دفتر اول، بیت ۴۱)

«از قیاسش خنده آمد خلق را»
کو چو خود پنداشت صاحب دلق را
کار پاکان را قیاس از خود مگیر
گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

بهره‌گیـری از امثال عربی و جمـلات معروف یا احادیث مشـهور مثل‌شـده نیز در مثنوی به نسبت آثار دیگر بیشتر است. این کاربردها گاه عین عبارت یا ترجمه آن است:

مومنان آیینه یکدیگرند

این خبر می از پیمبر آورند (دفتر اول، بیت ۱۳۶۱)

مردم گاه به ذوق و سلیقه خود برخی مثل‌های مولانا را با تغییراتی اندک به کار برده‌اند؛ برای مثال: «نقد را از نسیه خیزد نیستی» برگرفته از این بیت مولانا:

تو مگر خود مرد صوفی نیستی
هست را از نسیه خیزد نیستی (۲/ ۲۰۷)

و یا بیت:

ما برای وصل کردن آمدیم
نی برای فصل کردن آمدیم

بر گرفته از این بیت مولانا:

تو برای وصل کردن آمدی
نی برای فصل کردن آمدی (۲ / ۲۵۲)

یکی دیگر از شیوه‌های کاربرد مثل در مثنوی استفاده از شبکه تداعی‌هایی است که یک کلمه او را به یاد مثلی می‌اندازد. مولانا شاعری است با اطلاعات وسیع از تمام علوم و پیشه‌های زمانه خود و ذهنش سرشـار از اصطلاحات و تعابیر مربوط به آنهاست. «مولانا ضمن بحث در نکته‌ای به یاد واقعه‌ای مشهور می‌افتد و در آن‌باره بحث می‌کند. او حکایتی را برای خود باز می‌گوید، آن حکایت بیان یک اصل صوفیانه را ایجاب می‌کند. ضمن نقل آن، یک مثل او را به گفتن حکایتی دیگر می‌کشاند. این حکایت هم واقعه‌ای معاصر را در ذهن او جان می‌بخشد، ناگهان حکایتی دیگر، اصل فلسـفی نهفته در خود را به یاد او می‌آورد. دفعتا به حکایت نخسـتین باز می‌گردد، ولی قبل از پایـان‌دادن به آن حکایت به بحثـی دیگر و از آن بحث به حکایتی دیگر می‌پردازد و مدت‌ها بعد، برای چندمین‌بار، باز به حکایت اول برمی‌گردد.» (گولپینارلی، ۱۳۶۴: ۲۰۴-۲۰۵)

یکی از این شبکه‌های برگرفته از امثال و حکم است. مقصود از «شبکه‌های برگرفته از امثال و حکم»، آن دسته از شبکه‌های تداعی است که یا تداعی‌کننده مثل است یا مثل، ایجادکننده آن‌شبکه است. سیدشهاب‌الدین امامی‌فر (سایت هفت‌سنگ) برای هر دو نوع مثال‌هایی می‌آورد:

در نوع اول که واژه‌های متناسـب ایجادکننده شبکه‌اند، مثلـی را در ذهن مولانـا تداعی می‌کنند که در ابیات بعد به ذکر آن مثل می‌پردازد. مثل‌ها نیز گاه فارسی، گاه برگرفته از مثل‌های عربی یا احادیث است:

در بیان این سه، کم جنبان لبت
از ذهاب و از ذهب و ز مذهبت
کین سه را خصم است بسیار و عدو
در کمینت ایستد چون داند او
وربگویی با یکی دو، الوداع
کلّ سرّ جاوَزَالاثنَین شاع (دفتراول، ۱۰۴۷-۱۰۴۹)

در این شـبکه واژه‌های «سه»، «یکی» و «دو» که در ابیات ۱۰۴۷ تا ۱۰۴۹ آمده و با هم تناسب دارند، سازنده شبکه‌اند. این واژه‌ها که با واژه «الاثنَین» (یعنی دو) تناسب دارند، مثلی را در ذهن مولانا تداعی کرده که در مصراع دوم بیت ۱۰۴۹ به ذکر آن پرداخته است: «کلّ سرّ جاوَزَالاثنَین شاع»

«هر رازی که از بین دو نفر (یا از میان دو لب) خارج گردد، قطعا فاش می‌گردد.»

این مثل هنگامی بیان می‌شود که بخواهند عذری برای فاش‌شـدن سری بیاورند یا شـخص را از گفتن راز، حتی به نزدیک‌ترین فرد باز دارند.

این مثل، مصراع اول بیتی است منسوب به امام علی (ع):

«کلّ سرّ جاوَزَالاثنَین شاع
کلّ عِلـمٍ لَیـسَ فِی القِرطـاسِ ضاع» (دهخـدا، ۱۳۶۳: ۱۲۲۶/۱)

در نوع دوم، مولانا مثلی را می‌آورد که واژه یا واژه‌هایی از آن، شبکه‌ساز است؛ به این گونه که یا آن واژه‌ها را در ابیات بعد تکرار می‌کند یا واژه‌هایی متناسب با آنها می‌آورد و شبکه‌ای از واژگان را می‌سازد:

عاشقم بر قهر و بر لطفش به‌جد
بوالعجب، من عاشق این هردو ضد
والله ار زین خار در بستان شوم
همچو بلبل، زین سبب نالان شوم
این عجب بلبل که بگشاید دهان
تا خورد او خار را با گلستان
این چه بلبل؟ این نهنگ آتشی است
جمله ناخوش‌ها ز عشق، او را خوشی است
عاشق کل است و خود، کل است او
عاشق خویش است و عشـق خویش‌جو (دفتر اول، ۱۵۷۰-۱۵۷۴)

بیت «عاشقم بر قهر و بر لطفش به‌جد/بوالعجب، من عاشق این هردو ضد» مثل است و در مواقعی به کار می‌رود که آدمی، چیزی را با تمام بدی‌ها و خوبی‌هایش، زشتی‌ها و زیبایی‌هایش خواهان باشد. در این مثل واژه‌های «عاشق»، «قهر» و «لطف» که سازنده شبکه‌اند بر اساس رابطه «هم‌سانی» واژه‌هایی را در ذهن مولانا تداعی کرده که در ابیات ۱۵۷۱ تا ۱۵۴۷ به ذکر آن پرداخته است.

بزرگمهر حسین‌پور
bozicartoon@gmail.com

کارتون خواب

زاویه دید

ما مقصریم

ابراهیم عمران

هرودوت نقل می‌کند: وقتی آتنی‌ها از سـقوط شهر «می‌لت» ناراحت شـدند و در تئاتر شهرشـان این واقعه را نشـان دادند، زمین نمایشگاه از اشک تماشاچیان «تر» شـد. دولت آتن نویسـنده این نمایش را بـه پرداخت جریمـه محکوم کرد و نمایش آن را هـم ممنوع...! مراد از نوشـتن حکایـت تاریخی فوق نه بیان وطن‌دوسـتی یونانیان، بلکه اهمیت داشتن «یک واقعه» تاریخی و اثرگذار در نگاه شهروندان هر کشـوری است که به ماندگارهای تاریخی‌شان بها می‌دهند و در هر بزنگاه خاصی از اهمیت آن سـخن می‌گویند و در دنیای امروزین «فیلم و سریال و مسـتند» از آن تهیه می‌کنند. در موسم جنگ و دفاع جانانـه هموطنان و به طریق اولـی؛ جوانان از مام میهن هسـتیم و کیسـت که نداند اگر ایثار و گذشتن از جان آنها نمی‌بود، حال اینچنین در آرامش و امنیت داد سخن سـر نمی‌دادیم و شاید باید در موارد دیگری می‌نوشتیم! نمی‌دانیم و نمی‌دانم چرا هرگاه زمان یک هفته‌ای یادآوری جبهه و جنگ فرا می‌رسد، در نهانگاهمان نوعی احساس «شرمندگی» موج می‌زند؛ احساسی که از کمتر یاد کردن عزیزان آن دوره نشـات می‌گیرد و غبار غم در ناصیه‌مان می‌نشـیند. همواره می‌اندیشـیم که اگر دنیـای «مدرن» امـروزی بـا همـه «زر و زورش» در آن زمان‌ها تحققش، میسـور بود، ما افسـون‌زدگان «مدرنیسم» به چه اقدامی دست می‌یازیدیم در برابر دشمن و دفاع از خاک کشور؟! اگـر نگاه پر از «ان‌قلت» امروزیـن در برابر هر امری، زمان مناسب تفکر و عمل را از «جان‌نثاران» آن روزها می‌گرفت، حال مـا در چه وضعی بودیم؟! هیچ تفکـر کرده‌ایم اگر مبارزان در راه وطن، در سـال‌های جنگ و خون، به‌سان خیلی از «ما» در پی آسایش «آنی» خویش می‌بودند و این «آن» نابجا! سد راه کردارشان می‌شد؛ جز این بود که امروزه برای یک جان‌پناه به‌سان برخی کشورهای دور و نزدیک، سـرقفلی اجاره می‌کردیم؟! به باورم ما به نسل آن دوران بدهکاریم و این بدهکاری جز با شناخت مرامشان، تسویه نمی‌شـود. هرچند این عدم شناخت، شاید کمی تقصیر آنها هم باشد که خوب نتوانسـته‌اند، «مرامشان» را به ما معرفی کنند و ما مقصریم که به لطایف‌الحیلی «جا خالی» می‌دهیم تا نشنویم و ندانیم و نبینیم.

ادامه از صفحه اول

«مثنوی» بی‌بدیل مولانا

در میان آثار پنجگانه مولانا، به اسـتثنای مکتوبات وی که به زمان معین و موضوع مشـخص منحصر نیست، مجالس سـبعه مربوط به مرحله زهد او و سه کتاب دیگر مرتبط با مرحله ترانه‌گویی اوسـت.مولانا پیش از دیدار با شمس در حال‌وهوایی دیگر بود. بعد از ملاقات با شمس مولانا، مولانایی دیگر شـد. زنده‌یاد استاد دکترمنوچهر مرتضوی به‌درستی گفته است که: «اگر نفس گرم و آتش کلام و نفوذ سحرآمیز شـمس تبریز نبود، مولانایی با این عشق‌ها و آتش‌ها و آثار و افـکار به وجود نمی‌آمد، و مولانا جلال‌الدین محمد، نظیر هـزاران تن دیگر عمری در تدریس و افتاء به سـر می‌برد و گمنام و عادی چشـم از جهـان می‌پوشـید.»از آثار مولانا مثنوی او بی‌بدیل است. کافی است که در این‌باره نظر یکی از بزرگ‌ترین مولوی‌شناسـان ایران را در این‌باره نقل کنم. زنده‌یاد استاد جلال‌الدین همایی با تاکید و اطمینان خاطر می‌نویسـد: «... من به ضرس قاطع و یقین جازم معتقدم و می‌گویم که هیچ کتابی از سـاخته‌های فکر و قلم بشری به اندازه مثنوی‌شـریف مولوی افکار تازه ارزنده و مطالب زنده جاودانی ندارد؛ به‌طوری که اگر پیشرفت سریع و حیرت‌انگیز تمدن و علوم و معارف بشـری، به فرض محال کلی کتب و آثار نظم و نثر قدیم سـاخته قلم و فکر بشر را در هم نوردد و همه را باطل کند، یا به عبارت دیگر جمیع موالید فکری و علمی گذشتگان بمیرد، هنوز مثنوی مولوی زنده و پیش و قافله‌سـالار اصلاح نفوس و سردفتر علوم و معارف بشری و مظهـر اتمّ «آنکه نمرده‌دسـت و نمیرد تویـی» خواهد بود. خلاصه اینکه افـکار و عقاید مولوی که در منظومه مثنوی و دیگر آثار او پراکنده اسـت، دریایی عظیم است که به قعر آن نتوان رسـید. خود مولوی می‌گوید: گر شـود بیشه قلم دریا مدید / مثنوی را نیست پایان پدید ...»اما مثنوی و دیگر آثار مولانا امروزه در بوته نسیان افتاده و مغفول مانده است. رسانه‌های عمومی ما از جنبه‌های تمثیلی، داستانی، تاریخی، کلامی، ادبی، اجتماعی و ... آثار مولانا می‌توانند بهره‌ها ببرند و اندیشه‌های این داهی و آشنا به زوایای ذهن بشر را به میان مردم برند و به برگزاری یک‌شـب در سال برای بزرگداشت تولد و شبی دیگر برای وفات او بسنده نکنند. بگذارند مردم بدانند که همه‌کاره عشق است. با مطلعی از یک غزل مولانا که به عشق اختیار تام داده است مطلبم را پایان می‌دهم:

به جان عشق که از بهرِ عشقِ دانه و دام
که عزم صد سفرستم ز روم تا سوی شام
نمی‌خورم به حلال و حرام من سوگند
به جان عشق که بالاست از حلال و حرام

از هرنظربی‌ضرر

مرض مردم، مرض بعضی‌ها

پوریا عالمی

● دیشـب هول‌هولکی نورچشـمی را برداشـتیم و رفتیم دکتـر. توی مطب شـلوغ بود. دوتا شـغل در ایران هیچ‌وقت بازارش کسـاد نیست؛ یکی غذافروشی‌ها، چون دیده شده در بحرانی‌ترین وضعیت اقتصادی از ازدحام رسـتوران‌ها کاسته نمی‌شود. پس نتیجه می‌گیریم آدم گشنه هم دین و ایمان و تورم و تحریم و قیمت دلار و مرغ و گوشت کیلویی فلان‌تومان سـرش نمی‌شـود. پس این از این. اما شغل دوم چی؟ شغل دوم که بازارش همیشه بازار است، دکترها هستند. چرا؟ با این همه امواج مزاحم و آلودگی هوا و فرسایش روح و سایش روان و اسـتهلاک مغز می‌خواهید آدم مریض نشود؟ پس نتیجه گرفتیم مردم مریض هستند و البته ناگفته نماند آدم مریض دوتا داریم. یکی آدم مریض که مریض است. دومی آدم مریض که مرض دارد و باعث مریضی و آزار دیگران می‌شود.

تا اینجا فهمیدیم و ثابت کردیم نان غذافروشی‌ها و دکترها توی روغن است. پس برگردیم سر حرفمان.

مرض مردم، مرض بعضی‌ها

دیروز توی مطب شلوغ‌وپلوغ، آقای بیمار ایستاده بود جلو پیشخوان منشـی دکتر و می‌گفت: (به جان مادرم اگر دروغ بگویم) خانم منشی، یه بسته قرص ۶۰۰هزارتومن می‌شه؟ اون هم تازه برا یه ماه؟ ماهی ۶۰۰تومن پول قرص؟ خب به دکتر بگید ارزون‌ترش رو، یه مدل دیگه‌ش رو بنویسه.

منشـی: بگم ایرانی‌ش رو بنویسه؟ هرچند قبلا ۱۸تومن بود، پارسال شد ۶۰تومن. الان ۳۰۰هزارتومنه. ولی تو بازار هم نیست. دلار گرون شده، دارو هم با ارز آزاد خریداری می‌شه.

بیمـار: ۳۰۰هزارتومن؟ ایرانـی‌ش؟ای خدا بگم چیـــ (گفت‌وگو با خدا چون مسـاله شخصی و حریم آدم است ما نقلش نمی‌کنیم) تازه شنیدم ایرانی‌هاش عوارض هم داره.

منشـی در حالی که به سـمت اتاق دکتر می‌رود: چه‌کار می‌کنی پدرجان؟ بگم ۶۰۰ تومنی‌ش رو بنویسه؟

آقای بیمار، خطاب به خودش؟ به خدای خودش؟ به ما؟ یا هیچ‌کس، گفت: آخه من چه خاکی تو سرم کنم؟

پاسخ به سوال مرد بیمار

ما از دیشب ذهنمان درگیر است. ۶۰۰هزار بار شکر کردیم که هنوز به روغن‌سوزی نیفتاده‌ایم و خرج دوا و درمان نداریم. خلاصه خودمان را گذاشتیم جای آقای بیمار و فرض کردیم دوتا بچه داریم که یکی‌ش دانشجوسـت، خانه‌مان هم اجاره است، حقوق بازنشستگی هم که جوری نیست که گدا دعا کند یا کور بگوید شفا. با این اوصاف واقعا جواب سوال «آخه من چه خاکی تو سرم کنم؟» چیست؟

جواب: سـرم را بگذارم زمین و بمیرم. هرچند اسـترس هزینه کفن‌ودفن و قبر آدم را از مردن هم پشـیمان می‌کند. یعنی الان اصولا قیمت‌ها طوری است که آدم نه می‌تواند مثل آدم زندگی کند، نه مثل آدم بمیرد.

سوال نوبل

آکادمی نوبل ریاضی اعلام کرد هر ریاضیدانی به سوال زیر پاسخ دهد جایزه نوبل ریاضی به او تعلق می‌گیرد:

اگـر پایه حقوق را بگیریم دوروبـر ۴۰۰هزارتومان، و اگر یـک نفر بخواهد خرج یک خانواده چهارنفره را بدهد و ماهی ۶۰۰هزارتومان هم خـرج دوا و درمان خودش کند، این مرد چقدر دوام می‌آورد؟

پورشه پر شه

شـنیده شده بود با ارز خرید دارو، پورشه وارد کشور شده اسـت. دلاوران و آقازادگان، این زحمتکشان، خسته نباشند. ایشالا که مریضی نگیرند و گذرشان به بیمارستان نیفتد، اما وقتی این دلاوران می‌نشینند توی پورشه، حواسشان باشد که کاسه صبر آدم مریض پیاده اگر پر شه دیگه پورشه بی‌پورشه.

تو به این می‌گویی؟

طرف به رفیق گفت: همچین افتادم به دردسر که زیر بار این‌همه فشار زندگی مُردم.

رفیقش گفت: تو که زنده‌ای.

طرف گفت: تو به این می‌گویی زندگی؟

جمع‌بندی

جمع‌بندی ۱: دو نـوع مرض داریم؛ مرضی که مردم می‌گیرند و مرضی که بعضی‌ها دارند.

جمع‌بنـدی ۲: اگر برخی‌ها مرض نداشـته باشـند مریضی مردم تبدیل به مرض لاعلاج نمی‌شود.

رویداد

«شباهت من به من» در فرهنگسرای نیاوران

● **شرق:** نمایشگاه آثار عکاسی ناصر افشاری (پویش) با عنوان «شباهت من به من» از ۱۲ مهرماه به مدت ۱۰ روز در نگارخانه شـماره ۲ فرهنگسـرای نیاوران به نمایش در می‌آید. در این نمایشگاه ۴۰ عکس از این عکاس به نمایش در می‌آید که آثار یکسال اخیر او را شامل می‌شود. ناصر افشاری پیش از این به مدت ۱۰سال در مطبوعات (به‌عنوان منتقد فیلم، دبیر صفحه سینمایی و کتاب، دبیر تحریریه و سردبیر در نشریات آرمان، گردون، آدینه، دنیای سـخن و...) فعالیت داشته و همچنین به‌عنـوان کارگردان، نویسـنده و تهیه‌کننده، سـاخت چهار مجموعه مستند و مستند داستانی را در کارنامه خود دارد.